

سخنرانی ارنتو چه گوارا در نخستین

کنگره‌ی جوانان امریکای لاتین



برگردان: بابک پاکزاد

ارنتو چه گوارا

پدیده‌ای جدید در امریکای لاتین



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کشورش سقوط کردسیاس می‌گوییم؛ به‌خاطر الگویی که در اختیار نهاد و ما را قادر ساخت تا تمام‌ضعف‌هایی را که دولت او قادر به غلبه بر آن نبود، بفهمیم. همین به ما امکان می‌هد، به ریشه‌ی مساله دست یابیم و نفس قدرتمندان و نوکرانی را که به آن‌ها خدمت می‌کنند، ببریم.

می‌خواهیم به دو شرکت‌کننده از کشورهای خوش‌آمد بگوییم که بیشترین لطمه و صدمه را در میان کشورهای امریکایی متحمل شده‌اند. ابتدا پورتوریکو که حتا امروز، ۱۵۰ سال پس از کسب آزادی، برای نخستین بار در قاره‌ی امریکا به مبارزه برای نخستین و

صدای جوانش را لحظه‌ای پیش شنیدید نثار کنیم. جوانی که بلوغش از آن‌سرزمین بخت برگشته‌ای که با یکی از دهشتناک‌ترین زمین‌لرزه‌های تاریخ ویران شده، الگو و راهنمای کارگران و زحمت‌کشان ما است.

همچنین مایلیم مراتب قدردانی ویژه‌ی خود را به ژاکوب آربنزیس جمهور نخستین ملت امریکای لاتین [گواتمالا] نثار کنیم که بی‌باکانه صدایش را علیه استعمار بلند کرد و با اصلاحات ارضی به شیوه‌ای عمیق و شجاعانه، گرمای‌ترین آمال‌ها و آرزوهای توده‌های کشاورز را بیان داشت. او را برای آن دموکراسی که در

رفقای امریکایی، رفقای که از سراسر جهان گرد آمده‌اید، اگر بخواهیم از طرف کشورمان به هر یک از شما و هر یک از کشورهای که به نوعی در این‌جا حضور دارند خوش‌آمد بگوییم؛ باید مدت زمانی طولانی را به این امر اختصاص بدهیم. باین حال، می‌خواهیم توجه اذهان را به‌سوی کسانی جلب کنیم که از کشورهای حضور یافته‌اند که به فجایع طبیعی یا فجایعی که بانی آن امپریالیسم است دچار شده‌اند.

مایلیم امشب مراتب قدردانی ویژه‌ی خود را به کلوتاریو بلست نماینده‌ی مردم‌شیلی که

شاید مشکل‌ترین گام در کسب یک دولت حداقل رسماً آزاد، فراخوانده شده است. امیدوارم شرکت‌کنندگان پورتوریکوی مراتب قدردانی من و مردم کوبا را به پدرو آلویز کامپوس برسانند. [ابراز احساسات]. از شما می‌خواهیم احساس احترام عمیق‌مان را به پدرو آلویز کامپوس برسانید. ما او را الگوی دلیری و شجاعت می‌دانیم و احساسات برادرانه‌مان را هم چون انسان‌های آزادنثار آزاد مردی می‌کنیم که در محبس دموکراسی ایالات متحده قرار دارد. [فریادهای: از دست آن خلاص خواهیم شد].

هرچند متناقض به نظر می‌رسد، ولی می‌خواهم امروز به شرکت‌کنندگانی که سالم‌ترین بخش مردم امریکای شمالی را نمایندگی می‌کنند خوش آمد بگویم. می‌خواهم به آن‌ها سلام کنم. نه تنها به دلیل این که مردم امریکای شمالی نباید به خاطر بربریت و بی‌عدالتی حاکمان‌شان شمتات شوند؛ بلکه به خاطر این که آن‌ها اغلب قربانیان معصوم خشم تمام مردم جهان هستند که بعضی اوقات، نظام اجتماعی را با مردم اشتباه می‌کنند.

بنابراین می‌خواهم مراتب قدردانی شخصی‌ام را به افراد برجسته‌ای که نام‌بردم و شرکت‌کنندگان خلق‌های برادری که از آن‌ها هم یاد کردم نثار کنم. من و کوبابا آغوشی گشوده شما را پذیرا و خوب و بدان‌چه به آن دست یافته و آن‌چه هنوز دست نیافته‌ایم، راه‌هایی که رفته‌ایم و راه‌هایی که هنوز پیش‌رو داریم را به شما نشان خواهیم داد. به این دلیل واضح که حتا اگر همه‌ی شما از سوی کشور مطبوع خود به منظور سنجیدن اوضاع، درکنگره‌ی جوانان امریکای لاتین شرکت کرده باشید، مطمئنم تک‌تک شما باذهنی کنجکاو و پر از سوال به این جا آمده‌اید؛ آمده‌اید تا دریابید این پدیده که در یکی از جزایر کاراییب متولد شده و انقلاب کوبا نامیده می‌شود، چیست؟ برخی از شما که از تمایلات سیاسی گوناگونی برخوردارید از خود می‌پرسید: انقلاب کوبا چیست؟ ایدئولوژی آن چیست؟ سپس مثل همیشه - مانند موارد مشابه - فوراً این پرسش در میان دوستان و دشمنان مطرح می‌گردد: آیا انقلاب کوبا کمونیستی است؟ برخی پاسخ مثبت می‌دهند. برخی دیگر امیدوارند پاسخ مثبت باشد یا حداقل در آن جهت حرکت کند. برخی دیگر که البته ناراضی‌اند نیز فکر می‌کنند پاسخ مثبت باشد. برخی ناراضیان فکر می‌کنند پاسخ منفی است

و به همین ترتیب برخی امیدوارند که پاسخ منفی باشد.

ممکن است از من سوال شود که آیا انقلابی که در برابر دیدگان شماست انقلابی کمونیستی است یا نه؟ پس از توضیحات معمول پیرامون چیستی کمونیسم (من اتهامات مبتذل دول استعماری و امپریالیستی را که همه چیز را با هم قاطی می‌کنند کنار می‌گذارم)، پاسخ می‌دهم که این یک انقلاب مارکسیستی است. خوب گوش کنید: می‌گویم مارکسیستی. چرا که آن با روش‌های خاص خود مسیری که مارکس نشان داده بود را کشف کرد. [ابراز احساسات].

اخیراً یکی از چهره‌های برجسته‌ی اتحاد جماهیر شوروی، مشاور رئیس‌جمهور، آناتاز میکیویان [ابراز احساسات] که یک مارکسیست با سابقه به‌شمار می‌رود، به افتخار انقلاب کوبا سخنانی ایراد کرد و گفت: «چنین پدیده‌ای را مارکس پیش‌بینی نکرده بود». [ابراز احساسات]. او اشاره کرد: «زندگی اغلب بیش از برترین کتاب‌ها و عمیق‌ترین متفکران به ما چیزی می‌آموزد. [ابراز احساسات].

انقلاب کوبا به پیش می‌رود. نگران برجسب نیست. آن‌چه دیگران درباره‌اش می‌گویند ذهنش را مشغول نمی‌کند؛ ولی دائماً آن‌چه مردم کوبا آن را می‌خواهند، باید مورد موشکافی دقیق قرار بدهند. انقلاب دریافته است که نه تنها به آن خواسته‌ها دست یافته یا در مسیر دستیابی به خوشبختی مردم قرار دارد، بلکه این خواسته‌ها هم چنین نگاه جستجوگر دوستان و دشمنان را توامان به‌سوی خود جلب کرده است؛ نگاه‌های امیدوار از سراسر قاره و نگاه‌های خشمناک و متلاطم از سوی فرمانروایانحصارات.

ولی همه‌ی این‌ها یک شبه به دست نیامده‌اند. بگذارید برخی تجربه‌هایم را در این رابطه بازگو کنم؛ تجربه‌هایی که می‌تواند به برخی از افرادی که در شرایطی مشابه قرار دارند جهت درک چگونگی خیزش تفکرات انقلابی کمک کند. چون حتا اگر تداومی در روند امور مشاهده می‌شود، باید با این ملاحظه در آن‌نگریست که انقلاب کوبای امروز، انقلاب کوبای دیروز نیست؛ حتا کوبای پس از پیروزی. چرا که قبل از پیروزی هم، وقتی هشتاد و دو جوان با مشقت بسیار بالنجی که آب از آن نشت می‌کرد از خلیج مکزیک عبور کردند و به سواحل سییرامائسترا رسیدند، شورش‌هایی در کوبا در جریان بود. میان آن جوانان و نمایندگان کوبای امروز فاصله‌ای بسیار

است که با سال‌هایی که هر روزش ۲۴ ساعت و هرساعتش ۶۰ دقیقه است نمی‌توان آن را اندازه گرفت. تمام اعضای دولت کوبا جوان بودند، از شخصیتی جوان برخوردار بودند و در توهمات خود نیز جوان بودند؛ ولی همه‌ی آن‌ها، در مدرسه‌ی بی‌تجربه و در ارتباط زنده با مردم و نیازها و آمال و آرزوهایشان به بلوغ دست یافتند.

ما همه آرزو داشتیم روزی جایی در خاک کوبا پیاده شویم و بعد با چند داد و فریاد، چند عملیات قهرمانانه، چند کشته و چند پیام رادیویی، قدرت را در دست بگیریم و باتیستای دیکتاتور را سرنگون کنیم. تاریخ به ما نشان داد سرنگون کردن دولتی که از طرف ارتشی از قاتلان سفاک حمایت می‌شود، قاتلانی که شریک آن دولت محسوب می‌شوند و تکیه به بزرگ‌ترین قدرت استعماری روی زمین دارند تا چه اندازه مشکل است.

به این ترتیب بود که آرام آرام تمام ایده‌ها مان تغییر کرد. ما فرزندان شهرها آموختیم به کشاورزان احترام بگذاریم. آموختیم به حس استقلال‌شان، به وفاداری‌شان، به حسرت کهن سال‌شان برای زمینی که از آن‌ها روده و دریغ ورزیده‌اند احترام بگذاریم و تجربه‌شان را در هزار و یک خم کوهستان‌ها به رسمیت بشناسیم. کشاورزان نیز از ما آموختند یک مرد تاجه حد ارزشمند است؛ زمانی که تفنگی در دست دارد و بدون توجه به این که طرف مقابل چند تفنگ دارد، آماده‌ی شلیک می‌شود. کشاورزان به ما آموختند که چگونه می‌فهمند و ما نیز به کشاورزان حسی از شورش را آموختیم. از آن زمان تا امروز و تا ابد، کشاورزان و نیروهای شورشی کوبا - امروز دولت انقلابی کوبا - در یک بدنه با هم متحد و هم‌گام‌اند. انقلاب، پیش‌روی می‌کرد و ما لشکر دیکتاتوری را از سرراشیدهای تند سییرا مائسترا پایین می‌رانیدیم. بعد با واقعیت دیگری رو در رو شدیم: کارگران مراکز صنعتی و کشاورزی. ما از آن‌ها نیز آموختیم. ما به آن‌ها یاد دادیم در لحظه‌ی مقتضی، آتش گشودن روی شخصی که درست انتخاب شده باشد، بسیار قدرتمندتر و ثمربخش‌تر از قوی‌ترین و مؤثرترین تظاهرات صلح‌آمیز است. [ابراز احساسات]. ما در حالی که به آن‌ها ارزش شورش را آموختیم، از آن‌ها ارزش سازماندهی را فرا گرفتیم؛ که برآیند آن شورش سازمان یافته‌ای بود که سراسر قلمرو کوبا را دربرگرفت.

از آن وقایع زمان زیادی گذشته است. در مسیر پیروزی ما کشته‌های بسیاری قرار دارند؛ برخی

در عرصه‌ی مبارزه و برخی قربانی معصوم. نیروهای امپریالیستی کم‌کم داشتند چیزی بیش از گروهی راهزن را در ارتفاعات سیراماتسترا می‌دیدند. چیزی بیش از گروهی رزمنده‌ی جاه‌طلب که بر علیه هیئت حاکمه صفا آرایسی کرده بودند. امپریالیست‌ها بمب‌ها، گلوله‌ها، هواپیماها و تانک‌هاشان را با سخاوت تمام به دیکتاتوری پیشنهاد کردند و با آوردن تانک‌ها در خط مقدم نیروهای دولتی دوباره و برای آخرین بار تلاش کردند تا از سیرا ماتسترا صعود کنند. ولی گروه‌های ما قیلا به منظور فتح مناطق دیگر کوبا، سیرا ماتسترا را ترک کرده بودند و تحت فرماندهی رائل کاسترو، جبهه‌ی دوم شرقی فرانک پایس را ایجاد کرده بودند. از آن به بعد قدرت ما در افکار عمومی افزایش یافت. حالا دیگر ما تیترا اول بخش بین‌الملل روزنامه‌ها در سراسر جهان بودیم. ولی هنوز علی‌رغم همه‌ی این‌ها، انقلاب تا آن زمان ۲۰۰ تفنگ بیشتر نداشت، نه ۲۰۰ مرد، بلکه ۲۰۰ تفنگ. بله، برای متوقف کردن آخرین تهاجم رژیم، ۲۰۰ تفنگ بیشتر موجود نبود و این در حالی بود که دیکتاتوری ۱۰۰۰۰ سرباز مجهز به انواع آلات قتاله را بسیج کرده بود.

تاریخ هر یک از این ۲۰۰ تفنگ تاریخ ایشار و خون است. تفنگ‌های امپریالیسم، با خون و بایمردی شهدامان عظمت پیدا کرده و به تفنگ‌های مردم بدل شدند. این بود وضعیت ما در آخرین مرحله‌ی تهاجم ارتش بزرگ که با نام «محاصره و انهدام» آغاز شد.

آن‌چه می‌خواهم به شما جوانان قاره‌ی امریکا که مشتاق آموختنید بگویم این است، که اگر امروز در صدد عملی ساختن آن‌چه مارکسیسم نامیده می‌شود هستیم به‌خاطر آن است که ما در این‌جا به‌کشف آن نائل آمده‌ایم. در آن روزها، پس از شکست سربازان دیکتاتوری و گرفتن ۱۰۰۰ تلفات از صفوف آن‌ها که معادل ۵ برابر کل نیروی رزمنده ما بود و پس از ربودن بیش از ۶۰۰ اسلحه، جزوه‌ی کوچکی از مائوتسه دونگ به‌دست ما افتاد. [ابراز احساسات].

آن جزوه به‌مسائل استراتژیک جنگ انقلابی در چین پرداخته بود و

جنگ‌هایی که چپان کای چک بر علیه نیروهای مردمی به راه‌انداخت را توصیف می‌کرد که دیکتاتور، نظیر آن را در این‌جا به نام (محاصره و انهدام) به راه‌انداخته بود.

نه‌تنها در دو سوی کره‌ی زمین ازواژه‌های مشابهی برای طرح‌ریزی نبردها استفاده شده بود، بلکه هر دو دیکتاتور به‌شیوه‌های مشابهی برای نابودی نیروهای مردمی متوسل شده بودند. نیروهای مردمی در این‌سوی جهان بدون این‌که بدانند چنین دستورالعمل‌هایی درباره‌ی استراتژی و تاکتیک‌های جنگ چریکی نگاشته شده، همان روش‌هایی که در آن‌سوی دنیا مورد استفاده قرار گرفته بود را در نبرد با دیکتاتوری به‌کار بردند. طبیعتاً وقتی که کسی در تجربه‌ای درگیر می‌شود می‌تواند از تجربه‌ی دیگران نیز بهره بگیرد. ولی هم‌چنین ممکن است با همان تجربه دست و پنجه نرم کرد، بدون این‌که از تجارب قبلی خبر داشت.

ما از تجربیات سربازان چینی که ما حاصل بیست سال مبارزه در قلمرو و خاک خود بوده‌اند خبر نداشتیم؛ ولی خاک و قلمرو خود را خوب می‌شناختیم. دشمن خود را می‌شناختیم و از چیزی استفاده می‌کردیم که هر انسانی می‌توانست روی دوش‌اش آن را حمل کند و اگر می‌دانست چگونه از آن استفاده کند، به چیزی ارزشمند و گران‌بها بدل

می‌شد. ما از مغز کمک گرفتیم تا جنگ بر علیه دشمن را هدایت کنیم و در نتیجه او را شکست دادیم. بعد نوبت به تهاجمات ناحیه غرب رسید؛ قطع کردن خطوط ارتباطی با ایستگاه‌ها و سق‌وط تکان‌دهنده‌ی دیکتاتوری در زمانی که هیچ‌کس انتظار آن را نداشت. اول ژانویه فرارسید و انقلاب، دوباره بدون توجه به این‌که چه خوانده می‌شود، اما با شنیدن نیازهایش از زبان مردم، نخست و در اولین قدم تصمیم گرفت گناهکاران را به‌سزای عمل‌شان برساند و رساند. قدرت‌های استعماری فوراً این داستان را تیترا اول روزنامه‌ها کردند و آن را قتل نامیدند. بعد به سرعت به کاری مبادرت کردند که معمولاً امپریالیست‌ها به آن مبادرت می‌کنند: کاشتن بذر نفاق. آن‌ها گفتند: «کمونیست‌های قاتل، مردم را می‌کشند». ولی یک میهن‌پرست ساده و بی‌تکلف هم به نام فیدل کاسترو بود که اصلاً کاری به این کارها نداشت و از خود هم خوب محافظت می‌کرد. [ابراز احساسات].

باعذر و بهانه‌های گوناگون و بحث‌های بی‌اهمیت آن‌ها تلاش کردند میان مردانی که برای یک هدف جنگیده بودند تفرقه بیندازند. آن‌ها چندی با این امید خود را مشغول کردند. اما روزی، به این واقعیت رسیدند که تصویب قانون اصلاحات ارضی در این‌جا، زیر و زبرکننده‌تر و عمیق‌تر از توصیه‌های باهوش‌ترین دست‌نشانده‌ترین مشاوران آن‌هاست. در هر حال تمام آن‌ها امروز در میامی یا دیگر شهرهای امریکا هستند.

diario de la marina از pepin rivero یا prensa libre از medrano [فریادها] و دیگران شامل نخست‌وزیر دولت ما که میانه‌روی را توصیه می‌کرد. چرا که اعتقاد داشت: «انسان باید چنین اموری را با میانه‌روی پیش ببرد.»

«میانه‌روی» یکی دیگر از واژه‌هایی است که کارگزاران استعمار علاقه‌ی زیادی به استعمال آن دارند. تمام کسانی که می‌ترسند یا در اشکال گوناگون در فکر خیانت هستند از اعتدال و میانه‌روی سخن می‌گویند. [ابراز احساسات].

تا آن‌جا که به مردم مربوط است آن‌ها به‌هیچ‌وجه میانه‌رو و اهل اعتدال نیستند. در آن سال‌ها به کشاورزان توصیه می‌کردند زمین‌های پوشیده از مارابو را جدا کنند و با ساتور و قمه به‌جان



آن بیفتند یا این که جایی در باثلاق‌ها سکن‌گزینند تا شاید بتوانند قطعه‌ای از زمین‌های متعلق به عموم را که از درنده‌خویی زمین‌داران بزرگ در امان مانده بود، از آن خود کنند. دست زدن به املاک زمین‌داران بزرگ گناهی بزرگ بوده که در تصور نمی‌گنجید، ولی ممکن بود.

گفتگویی را به خاطر می‌آورم که در آن سال‌ها، با یکی از زمین‌داران داشتم. او به من گفت هیچ مشکلی با دولت انقلابی ندارد. چرا که بیش از نهد کابالریاس زمین ندارد. نهد کابالریاس بیش از صد هزار هکتار است. البته این زمین‌دار، با انقلاب دچار مشکل شد؛ زمین‌هایش مصادره شد و بین کشاورزان تقسیم شد. علاوه بر این، بر آن زمین‌ها، که کارگران کشاورز پیش از آن عادت داشتند به ازای دریافت دستمزد، روی آن کار

کنند، شرکت‌های تعاونی تاسیس گردید.

در این جا، یکی از خصوصیات ویژه‌ی انقلاب کوبا نهفته است که باید مورد مطالعه قرار گیرد. برای نخستین بار در امریکای لاتین، انقلاب، گونه‌ای از اصلاحات ارضی را به اجرا درآورد و به شکلی از مناسبات مالکیتی حمله‌ور شد که با نظام فئودالی متفاوت بود. البته بقایای نظام فئودالی در عرصه‌ی کشت و تولید تنباکو و قهوه موجود بود. در این مناطق هم زمین در اختیار افرادی قرار گرفت که روی قطعه‌های کوچک کار می‌کردند و خواستار زمین بودند. ولی تحولات در عرصه‌ی کشت و تولید شکر، برنج و هم‌چنین دام‌داری و گل‌داری در کوبا به گونه‌ی دیگری بود. کلیه‌ی زمین‌هایی که برای موارد نام‌برده مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت هم چون یک واحد، مصادره شد و

هم چون یک واحد، به وسیله‌ی کارگرانی که از مالکیت جمعی بر آن برخوردار بودند مورد بهره‌برداری قرار گرفت. آن‌ها تنها مالک یک قطعه زمین کوچک نبودند، بلکه در حقیقت مالک یک بنگاه اشتراکی بزرگ بودند که شرکت‌تعاونی نام داشت و این امر ما را قادر ساخت تا اصلاحات ارضی بنیانی را سرعت بخشیم. هر یک از شما باید خود را در اصلاحات ارضی به مثابه حقیقتی غیر قابل بحث غرق کنید. چرا که این‌جا در امریکای لاتین هیچ دولتی را نمی‌توان انقلابی نامید مگر این‌که نخستین اقدامش اصلاحات ارضی باشد. [ابراز احساسات].

علاوه بر این، دولتی که می‌گوید قصد دارد یک اصلاحات ارضی بزدلانه را به اجرا بگذارد، نمی‌تواند خود را انقلابی بنامد. دولت انقلابی آن است که با انجام اصلاحات ارضی، نظام مناسبات مالکیتی زمین را دگرگون کند؛ نه آن که زمین‌هایی را به کشاورزان بدهد که تاکنون زیر کشت نبوده. اتفاقاً برعکس؛ در گام‌های اول باید زمین‌هایی را در اختیار آنان گذاشت که زیر کشت بوده‌اند؛ زمین‌هایی که به زمین‌داران تعلق داشته؛ بهترین زمین‌ها یا بالاترین میزان بارآوری؛ زمین‌هایی که در اعصار گذشته از کشاورزان ربوده شده. [ابراز احساسات].

این همان اصلاحات ارضی است که تمام دولت‌های انقلابی باید از آن آغاز کنند. بر مبنای اصلاحات ارضی می‌توان نبرد فراگیری را برای صنعتی کردن کشور سازماندهی کرد. نبردی که آسان نیست، بسیار پیچیده است و عرصه‌ای است که انسان باید با مشکلات بسیار بزرگی مقابله کند. اگر امروز حضور قدرت‌های بسیار بزرگی که حامی کشورهای کوچک نظیر ما هستند نبوده، هم چون گذشته، خیلی راحت در این نبرد بازنده می‌شدیم. [ابراز احساسات].

باید این جا به نکته‌ای اشاره کنم که برای همه سودمند است - چه برای آن‌هایی که از آن متنفرند خوش دارند، چه برای آن‌هایی که از آن متنفرند - و آن این است که امروز، کشورهای نظیر کوبا، کشورهای انقلابی، کشورهای که اهل اعتدال و میانه‌روی نیستند، نمی‌توانند به این پرسش که آیا اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین دوستان ما هستند تردید آمیز پاسخ دهند. همه‌ی آن‌ها باید با تمام قدرت پاسخ بدهند که اتحاد شوروی چین و تمام کشورهای سوسیالیستی و برخی کشورهای تحت نظام استعماری و نیمه‌استعماری که خود را رها ساخته‌اند، همه دوستان ما هستند. [ابراز احساسات].

این دوستی، دوستی میان دولت‌ها در جهان،



همان چیزی است که به انجام رساندن انقلاب در امریکای لاتین رامنکن می کند. چرا که وقتی آن‌ها با حربه نفت و شکر تهاجم را آغاز می کنند، اتحاد شوروی آن جاست تا به منافعت بدهد و از ما شکر بخرد. اما با تمام این اوصاف، ما به تمام قدرت مان، به تمام اعتقادات مان، به تمامی عشق و از خودگذشتگی این ملت - که بسیار است - نیاز داریم تا در مقابل تداوم با یستیم، اهمیت و عظمت قضیه در همین جاست. نیروهای نفاق و چند دستگی کار خود را می کردند و اقداماتی که از سوی «دموکراسی ایالات متحده» بر علیه «تهدید جهان آزاد» طرح ریزی شده بود را اجرامی کردند. اثرات مخرب آن بر استانداردهای زندگی مردم کوبا آشکار است. [ابراز احساسات]. آن‌ها بی رحمانه ما را تعقیب می کردند.

این جا، در امریکای لاتین، رهبران برخی دولت‌ها هنوز ما را نصیحت می کنند که دست‌هایی را بلیسیم که ما راسیلی می زنند و تف بیندازیم به روی کسانی که ما را کمک می کنند. [ابراز احساسات]. ما به رهبران دولت‌هایی که در اواسط قرن بیستم توصیه می کنند سرخم کنیم، می گوئیم اولاً کوبا پیش‌هیچ کس سر خم نمی کند. ثانیاً، کوبا بر اساس تجربه، ضعف‌ها و کمبودهای دولت‌هایی که چنین روشی را پیشنهاد می کنند می داند و حاکمان این کشورها هم به خوبی می دانند، کوبا تا حالا نه زیر بار منت کسی رفته و نه بر سر کسی منت گذاشته، فکر هم نمی کند مجاز باشد حاکمان کشورها را نصیحت کند که خائنان را تیرباران کنند و تمام انحصارات در کشورشان را ملی اعلام کنند. [ابراز احساسات].

مردم کوبا قاتلان را تیرباران و ارتش دیکتاتوری را منحل کرد؛ ولی به هیچ دولتی توصیه نکرده که خائنان به ملت راجلو جوخه‌ی آتش بگذارند، و دیکتاتوری‌ها را مورد حمایت قرار ندهد.

کوبا می داند که قاتلان در هر یک از این کشورها پراکنده‌اند. می توانیم این حقیقت را بر مبنای احساسات تعلق یک کوبایی به جنبش مان اثبات کنیم که در کشوری دوست به وسیله‌ی سرسپرده‌ی برجا مانده از دیکتاتوری پیشین، به مسلخ رفت. [ابراز احساسات].

ما از آن‌ها تقاضا نمی کنیم کسی که یکی از اعضای مان را ترور کرده، جلوجوخه‌ی آتش بگذارند، در حالی که در کشورمان چنین می کردیم. [ابراز احساسات]. آن‌چه به سادگی

تقاضا می کنیم این است که اگر برای تان امکان ندارد در همبستگی با کشورهای امریکایی گام بردارید، حداقل به آن‌ها خیانت نکنید. بگذارید دیگر هیچ کس در قاره‌ی امریکا، طوطی وار تکرار نکند ما عزم جزم کرده‌ایم در یک ائتلاف قاره‌ای که شامل کسانی است که ما را به بردگی کشیده‌اند شرکت کنیم. چرا که این بزدلان‌ترین و سیاه‌ترین دروغی است که یک حاکم در امریکای لاتین می تواند به زبان آورد. [ابراز احساسات، فریادهای کوبا آری، یانکی‌ها نه]. ما که به انقلاب کوبا تعلق داریم، ما که کل ملت کوبا هستیم، دوستان دوستان مان و دشمنان دشمنان مان را فرامی خوانیم. چیزی در این میان وجود ندارد؛ یا دوست یا دشمن. [ابراز احساسات]. ما مردم کوبا به هیچ ملتی نمی گوئیم که با صندوق بین‌المللی پول چه کنند؛ ولی هم چنین ما هم تحمل نمی کنیم که از راه برسند و بگویند چه باید بکنیم. ما می دانیم چه باید کرد. اگر آن‌ها می خواهند آن‌چه می کنیم را بکنند جای بسی خوشبختی است و اگر نخواهند به خودشان مربوط است. ولی هیچ کس را که بخواد به ما بگوید چه کنیم، تحمل نمی کنیم. چرا که ما این جا تا لحظه‌ی آخر روی پای خود ایستاده‌ایم و منتظر تهاجم قدرت‌مندترین در جهان سرمایه‌داری هستیم و از هیچ کس هم تقاضای کمک نکردیم. ما همراه با مردم آماده بودیم تا در برابر آخرین تسعات روح شورشی مان مقاومت کنیم و به خاطر همین است که می توانیم سرمان را بالا بگیریم و با صدایی رسا در کنگره و در شوراهایی که برادران مان از سراسر جهان در آن حاضر دارند صحبت بکنیم.

وقتی که انقلاب کوبا سخن می گوید، ممکن است اشتباه کند، ولی هرگز دروغ نمی گوید. انقلاب کوبا از هر تریبونی که سخن بگوید حقایقی که دختران و پسرانش آموخته‌اند را بیان می کند و با همه چه دوست، چه دشمن چنین کرده‌است.

ما مورد حمله هستیم. ما به خاطر آن‌چه می خواهیم، به شدت مورد حمله هستیم. ولی خیلی خیلی بیشتر حمله می کنیم. چرا که به تک تک ملل قاره‌ی امریکا آن‌چه ممکن است را نشان داده‌ایم. آن‌چه بیش از معادن نیکل و مزارع نیشکر کوبا یا نفت و نروثلا یا کتان مکزیکی یا مس شیلی یا دام‌های آرژانتین یا مراتع پاراگوئه یا قهوه‌ی برزیل برای امپریالیسم اهمیت دارد، تمامیت این مواد خام است که انحصارات را تغذیه می کند.

به همین دلیل است که آن‌ها از هر فرصتی استفاده می کنند تا مسیر ما را سد کنند. وقتی هم که خود نتوانند مانعی دست و پا کنند، متأسفانه دیگران در امریکای لاتین این مهم را بر عهده می گیرند. اسم‌ها مهم نیستند. چرا که هیچ فرد به خصوصی را نباید مورد نفرت و سرزنش قرار داد. ما نمی گوئیم که رییس جمهور ونزوئلا، پرزیدنت بتانکرت را باید به خاطر مرگ هم فکر و هم رزم مان سرزنش کرد. پرزیدنت بتانکرت شایسته‌ی سرزنش نیست. چرا که او خود به سادگی زندانی رژیم است که خود رادموکراتیک می نامد. آن رژیم دموکراتیک می توانست الگوی دیگران در امریکای لاتین به شمار برود؛ با این حال اشتباهی فاحش مرتکب شد و از جوخه‌های آتش به موقع استفاده نکرد. بنابراین امروز دولت دموکراتیک ونزوئلا زندانی ونزوئلای سرسپرده است و این درست شبیه روندی است که تا چندی پیش کوبا نیز با آن آشنا نبود و هنوز در بخش اعظم امریکای لاتین امری آشنا به شمار می رود.

ما نمی توانیم پرزیدنت بتانکرت را به خاطر مرگ هم رزم مان شماتت کنیم. ماتنها می توانیم به همراهان مان بگوئیم، روزی که پرزیدنت بتانکرت به وسیله‌ی مردمش انتخاب شد، خود را به اندازه‌ی زندانی حس می کرد که نمی توانست پایش بگذارد، تصمیم بگیرد و کمک مردم برادر را طلب کند. کوبا این جاست تا به ونزوئلا برخی از تجارشان را در حوزه‌ی انقلاب نشان بدهد.

پرزیدنت بتانکرت باید بداند این نماینده‌ی دیپلماتیک ما نبود و نمی توانست باشد که کل ماجرای را آغاز کرد که با مرگ پایان گرفت، بلکه این آن‌ها بودند. امریکای شمالی، یا در تحلیل‌نهایی، دولت امریکای شمالی و اگر قدری نزدیک‌تر به موضوع بنگریم، این همان مردان بانیتستا بودند که ماجرا را شروع کردند. اگر باز هم بخواهیم نزدیک‌تر به آن‌نگاه کنیم آن‌ها همان کسانی بودند که لباس ضد بانیتستا بر تن کرده بودند، ولی در حقیقت نیروهای ذخیره‌ی ایالات متحده در این کشور بودند. کسانی که می خوانستند بانیتستا شکست بخورد، و سیستم باقی بماند. اشخاصی چون خوزه ماریو کاردونا، میگوئل آنخل کوردو، پدرو لویز، دیاز لاثر و هوبر توماس و اگر بخواهیم آن‌ها را در تیررس مستقیم دید قرار دهیم، آن‌ها همان نیروهای ارتجاع بودند که در ونزوئلا عمل می کردند.

بسیار تأسف برانگیز است، ولی باید بگوئیم رهبر ونزوئلا در خدمت و گوش به فرمان

نیروهای نظامی خویش است که سعی می‌کنند به وی سوء قصد کنند. درست نظیر آن چه چندی پیش رخ داد و طی آن اتومبیلی را با دینامیت منفجر کردند. در حال حاضر رئیس‌جمهور ونزوئلا اسیر نیروهای ارتجاعی خویش است.

این لطمه می‌زند. این آسیب می‌رساند. چون زمانی که در سیرامائسترا بودیم مردم کوبا از سوی ونزوئلا درجات بالایی از همبستگی و حمایت را دریافت نمود. این به روابط ما آسیب می‌رساند. چرا که بسیار قبل از ما، ونزوئلا حداقل توانست خودش را از دست نظام نفرت‌انگیز استثماری که نماینده‌ی آن (مارکوس) پرز خیمنز بود خلاص کند.

این به روابط ما آسیب می‌رساند. چرا که وقتی نمایندگان ما در ونزوئلا بودند، نخست فیدل کاسترو و بعد پرزیدنت ما، دورتیکوس از آن‌ها با تظاهراتی وسیع در جهت حمایت و ابراز احساسات صمیمانه استقبال شد.

مردمی که درجات بالایی از آگاهی سیاسی را کسب کرده‌اند؛ مردمی که روح‌الاولی رزمندگی مردم ونزوئلا در آن‌ها جاری است، مدت زیادی اسیر چندسرنیزه یا گلوله نخواهند ماند.

ولی این جا مأموریت ندارم که زخم‌هایی را که از سوی دولت‌های امریکایی لاتین، در روزهای اخیر، از پشت سر دریافت کرده‌ایم را بر شمارم و بر آتش شورش بدم. این وظیفه‌ی من نیست. چرا که در گام اول، کوبا هنوز از خطر نرسه است و امروز هنوز توجه امپریالیست‌ها را به سوی این بخش از جهان جلب می‌کند. کوبا به همبستگی‌های همه‌ی شما نیاز دارد. به همبستگی تمام‌دوستان مان از حزب اقدام دموکراتیک در ونزوئلا، اتحاد دموکراتیک جمهوری خواهان، یا کمونیست‌ها، یا کمیته‌ی مستقل سیاسی انتخاباتی یا هر حزب دیگر. ما به همبستگی تمام مردم مکزیک، تمام مردم کلمبیا، برزیل و هر یک از ملت‌های امریکایی لاتین نیاز داریم.

حقیقت این است که استعمارگران می‌ترسند. آن‌ها درست شبیه هر کس دیگر از موشک‌ها می‌ترسند. آن‌ها هم چنین از بمب‌ها هراسناکند و امروز می‌بینند که برای نخستین بار در تاریخ‌شان این بمب‌های ویرانگر می‌تواند روی سر زنان و فرزندان‌شان فرو افتد. روی هر چیزی که با دلستگی زیاد آن‌ها ساخته‌اند، حتی روی سر کسانی که قادرند عاشق ثروت و مال و منال شوند. بعد شروع به محاسبه کردند؛ ماشین حساب‌های الکترونیکی‌شان را به کار انداختند و دیدند چیزی جز شکست برای‌شان در بر نخواهد داشت.

اما این مطلقاً به آن معنا نیست که آن‌ها از سرکوب دموکراسی کوبا دست برداشته‌اند. آن‌ها دوباره مشغول کلنجار رفتن با ماشین حساب‌ها شدند تا تخمین بزنند کدام روش، بهترین راه برای حمله به انقلاب کوبا است. آن‌ها روش هندوراس، روش نیکاراگوئه، روش‌هایی را در چنته داشتند و چندی نیست که روش دومینیک را نیز آموخته‌اند. آن‌ها همچنین روش مزدوران در فلوریدا و روش سازمان ایالت‌های امریکایی را نیز در دستور کار دارند. آن‌ها روش‌های بسیار گوناگون و متنوعی دارند. آن‌ها قدرت دارند؛ قدرتی که با آن روش‌های مذکور را اعمال می‌کنند.

پرزیدنت آرینز و مردمش می‌دانند که آن‌ها از روش‌های گوناگون و قدرت عظیمی برخوردارند. متأسفانه در گواتمالا پرزیدنت آرینز



از ارتش با سبک و سیاق کهنه و قدیمی برخوردار بود و کاملاً از همبستگی مردم و ظرفیت‌شان برای دفع هر گونه تجاوز، آگاهی نداشت.

آگاهی از این مساله یکی از نقاط قوت ما است. قدرتی که به سرتاسر جهان رسوخ پیدا می‌کند تا به دفاع از انقلاب کوبا در هر لحظه بینجامد و بگذارد بگویم که این وظیفه‌ی جوانان در امریکایی لاتین است. چون آن‌چه ما این‌جا در کوبا داریم، چیزی است جدید که ارزش مطالعه و بررسی دارد. ما نمی‌خواهیم به شما بگویم در این‌جا چه چیزی خوب است. شما خودارزیایی خواهید کرد. می‌دانم که چیزهای بد بسیاری وجود دارند. ما با یک عدم‌سازماندهی وسیع مواجهیم، می‌دانم. اگر شما در سیرامائسترا بودید از پیش، این وضعیت را درک می‌کردید. واقعیت این است که ما هنوز از روش‌های چریکی بهره‌می‌گیریم. ما متناسب با برنامه‌هایی که دسر داریم در مقیاس‌هایی افسانه‌ای از فقدان متخصص رنج می‌بریم: این را

هم می‌دانم. ارتش ما هنوز به آن میزان از بلوغ نرسیده و اعضای گروه‌های چریکی نیز هنوز آن هماهنگی لازم را به دست نیاورده‌اند تا بتوانند خود به مثابه یک ارتش جایگزین شوند.

ولی آن‌چه من همچنین می‌دانم - می‌خواهم همه‌ی شما بدانید - آن است که این انقلاب همیشه به اراده‌ی مردم سراسر کوبا عمل کرده است. کشاورزان و کارگران اگرچه اکنون به شیوه‌ای ناشیانه از تفنگ‌ها استفاده می‌کنند، ولی تلاش می‌کنند که روز به روز بر مهارت‌شان بیفزایند و از انقلاب‌شان دفاع کنند، و اگر اکنون آن‌ها مکانیزم‌های پیچیده‌ی ماشین‌آلاتی را که تکنسین‌های آن‌ها به ایالات متحده گریخته‌اند را نمی‌فهمند، با مطالعه‌ی منظم روزانه سعی می‌کنند از مکانیسم آن‌ها سر در بیاورند و کارخانه‌هاشان را بهتر راه‌اندازی کنند، و کشاورزان نیز پیرامون چگونگی کار باتراکتورهاشان و رفع اشکالات مکانیکی، مطالعه خواهند کرد و خواهند آموخت که چگونه مراتع تحت پوشش شرکت‌های تعاونی‌شان را بهتر غنا بخشند.

تمام کوبایی‌ها از هر شهر و روستا با احساسی مشترک به سوی آینده‌پیش‌روی می‌کنند. آن‌ها در شیوه‌ی تفکرشان کاملاً با یکدیگر اتفاق نظر دارند و به وسیله‌ی رهبری که در او اعتماد مطلق را یافته‌اند هدایت می‌شوند. چرا که او آن رادر هزاران صحنه‌ی نبرد نشان داده و ظرفیتش برای ایثار را در هزاران موقعیت متفاوت به ظهور رسانده و قدرت و درک عمیق از آینده در تفکرش موج می‌زند.

ملتی که امروز در برابر شماسمت، ممکن است که از صحنه‌ی زمین ناپدید شود؛ چرا که احتمال درگیری اتمی وجود دارد و ممکن است ما هدف نخست باشیم. حتی اگر سرتاسر این جزیره، همراه با تمام ساکنینش ناپدید شوند، مردم کاملاً از خود احساس رضایت خواهند کرد و راضی خواهند بود اگر هر یک از شما، هنگام بازگشت به کشورتان بگویید: «ما این جا هستیم. و از ما مان از هوای مرطوب جنگل‌های کوبا بیرون می‌تراود. ما از سیرامائسترا بالا رفته‌ایم و سینه‌دم رادیده‌ایم و ذهن و دست‌ها مان مالا مال از بذرهای سپیده‌دم است و آماده‌ایم که آن‌ها را در این جزیره بکاریم و از آن‌ها دفاع کنیم تا رشد کنند و به بار بنشینند.»

از تمام کشورهای برادر امریکایی و از سرزمین‌مان، از این لحظه تا ابد صدای مردم ندا در خواهد داد: «بگذار آزادی در هر گوشه از قاره‌ی امریکا پیروز شود.» ■